

آینه و س

در درز سقف سبز در فشان

بگفته آسمان

آینه ای بگور در فشان است

+
تفدم دگر

ز باد پریان که

وقتی که برگ آید و لوله می آید

ببروی سقف نیز

آینه ای شکسته فراوان است

+
بندارین در آینه پرواز می کند

فاصله

لوم شکسته آینه هم با آینه است

گو، او که در است

زینا ~~...~~ در خند آینه و س

روح سرکش؟

+ + +

اوت = ۱۹۹۴
اله

لاذ در آینه نبرد در فغان

کند گوشت آسمان

آینه می گوید در فغان است

یک دم در ز یاد پریشان سر

وقتی که برگ آیه و در می آفتاب

بر روی آینه نبرد

آینه می گوید فراوان است

بندار من در آینه پرواز می کند

گویم سگ آینه منم، باز آینه است

کوه (و) که در سگت

زینا در خد آینه وین

روح سرگشتن ؟

۹۰

لندن ۱۹۹۴